

روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران و هند در عصر پارتیان

دکتر حسین محمدی*

چکیده

پارتیان (اشکانیان) (۲۲۶-۲۵۰ ق. م) حکومتی بودند که در شمال شرق ایران، مناطقی وسیع از ایران، عراق امروزی، آذربایجان، ارمنستان گرجستان قفقاز، شرق ترکیه، شرق سوریه، ترکمنستان، افغانستان، تاجیکستان، پاکستان، کویت و سواحل خلیج فارس در عربستان سعودی، بحرین و امارات متحده عربی را تحت قلمرو خویش داشتند. این دوره هم‌زمان است با حکومت موریای و کوشانیان و از نظر فرهنگی عصر بسیار بااهمیتی در هند است. در متون باستانی هند از قبیل مانورا اسمریتی، پوراناها، مهابهاراتا، رامایانا و غیره به مردمی بنام پهلوا اشاره شده است. در حدود ۲۰ م گندوفارس یکی از فاتحان پارتی از امپراتوری پارتیان اعلام استقلال نمود و حکومت و پادشاهی هندی پارتی را در سرزمین‌های متصرف شده در افغانستان و پاکستان امروزی و شمال هند ایجاد نمود و شهر تاکسیلا را مرکز حکومت خود قرارداد. بنابر روایت منابع تاریخ چینی، اولین مبلغان روحانی بودائی که به چین مهاجرت کردند پارسی بودند. سورن یکی از نجیب زادگان خانواده اشکانیان بود که هم‌زمان با ضعف امپراتوری پارتیان به متصرفات هند-سکایی در شرق یورش بود. و آن سرزمین را تصرف نمود. تجارت در عصر پارتیان بسیار گسترش پیدا کرد و سکه‌های اشکانی خیلی فراتر از مرزهای باستانی به دست آمده است. پارتیان کنترل جاده‌ای تجاری بین شرق و غرب، جاده ابریشم و جاده شاهی را در دست داشتند. این کنترل موجب افزایش قدرت و ثروت اشکانیان شده بود. این موضوع هم ضرورت تحقیق را مشخص می‌کند و هم این سؤال اصلی تحقیق را شکل می‌دهد که آیا این قدرت و مدت طولانی حکومت پارتیان در ارتباطات فرهنگی و سیاسی و اقتصادی با هند از هخامنشیان و ساسانیان مؤثرتر نبوده است؟ مقاله حاضر سعی در تبیین روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی پارتیان با هند از روش توصیفی - تحلیلی با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای دارد.

کلید واژه‌ها: ایران، هند، پارتیان، موریایا، کوشانیان.

مقدمه

در سال ۳۳۰ تا ۳۳۴ ق.م اسکندر مقدونی از بوغاز داردانل گذشته، وارد آسیای صغیر شد و در کنار رود گرانیق که به دریای مرمره می‌ریزد، اولین جنگ با ایرانیان هخامنشی را آغاز کرد که منجر به پیروزی اسکندر شد. دومین و سومین جنگ (ایسوس - گوگامل) اسکندر منجر به شکست داریوش سوم و انقراض سلسله هخامنشی شد و ایران مدت یک قرن توسط مهاجمان خارجی و جانشینان اسکندر یعنی سلسله سلوکی‌ها اداره شد. در این جنگ تعدادی از سربازان هندی با تعدادی فیل در کنار داریوش سوم علیه اسکندر جنگیدند. اسکندر پس از شکست هخامنشیان به طرف هند حرکت کرد. (Basham, 1983: 49). اسکندر در سال ۳۲۶ ق.م با عبور از کوه‌های هندوکش در شرق افغانستان به هند حمله کرد و نزدیک به یک سال با قبایل مختلف در مسیر لشکرکشی‌اش یعنی شمال پاکستان امروزی جنگید (Kulre, 2002: 57) در راه تاکشیل، اسکندر با مقابله‌ی شدید آشواکاس (Ashwakas) مواجه شد با این وجود آن‌ها را شکست داد و با عبور از رودخانه‌ی سند (Indus) به تاکشیل (takshila) رسید. (تاکسیلا یا تاکشیل، امروزه در ۳۵ کیلومتری غرب محدوده اسلام‌آباد و شمال غربی راولپندی در پنجاب قرار گرفته است. این شهر مرکز مهم ودایی-هندو بودائی میان سده ششم میلادی تا سده پنجم پس از میلاد بوده و در سال ۱۹۸۰ م، به فهرست میراث جهانی یونسکو افزوده شده است). پادشاه تاکشیل آمبی ((Omphis)) (Ambhi) با اسکندر متحد شد. پورو (Puru) (Porus) از قبایل پاراوا که نامشان نیز در وداها، کتاب مقدس هندوها، برده شده است، با اسکندر جنگید. -Majumdar, 2001: 44 (54). پورو در جنگ با اسکندر شکست خورد و اسکندر ایالت‌های ککیا، (Kekaya) گاندارا (Gandhara) و سپس پنجاب (Punjab) را نیز فتح کرد. طی این جنگ‌ها، ارتش اسکندر مجبور بود سختی‌های شدیدی را متحمل شود. سربازان از وطن خود بسیار دور بوده و برای بازگشت لحظه‌شماری می‌کردند. در این موقع سربازان مقدونی به شاه خود اعلام کردند که دیگر حاضر نیستند از او پیروی کنند. (گیرشمن، ۱۳۶۴: ۲۴۸) بنابراین دست به شورش زدند. هم‌چنین خبر شورش در قلمروهای مختلفی که فتح کرده بود به اسکندر رسید؛ بنابراین مسئولیت اداره‌ی قلمروهای فتح‌شده را به سرکرده‌هایش سپرد و به وطن بازگشت. وی در سال ۳۲۳ قبل از میلاد، در راه برگشت در بابل درگذشت. (Kulre, 2002: 58) پس از مرگ اسکندر، افسرهای یونانی قلمروهای مربوطه خود را ایالت‌های مستقل اعلام کردند. درست پس از مرگ اسکندر، نزاع برای قدرت در میان افسران آغاز شد. در قلمروهای هندی تحت فرمان یونانیان، شورش‌هایی علیه

یونانیان شکل گرفت. چاندرراگوپتا موریای هندی‌ها را در این قلمروها سازمان‌دهی کرد و یونانی‌ها را در جنگ شکست داد. او قانون، نظم و صلح را در شمال غرب هند برقرار کرد. مردم از حکومت ظالمانه‌ی داناناندا (Dhanananda) پادشاه ماگادا (Magadha) خسته شده بودند. چاندرراگوپتا با کمک یک فرد دانا به نام ویشنوگوپتا، (Vishnugupta) یا چاناکیا، (Chanakya) داناناندا را عزل نمود و فرمانروایی خودش را در ماگادا برقرار کرد. چاندرراگوپتا حکمرانی خود را تا آواتی (Avanti) در مادیا پرادش (Madhya Pradesh) و سوراشرتا (Saurashtra) در غرب گسترش داده و امپراتوری موریای را تأسیس کرده و پایتختش را پاتالی پوترا Pataliputra قرارداد (۳۲۱-۱۸۵ ق.م). (Standard six, 1994:57). سلوکوس نیکتر، (Selucus Niketer) به هند حمله کرد. چاندرراگوپتا موریای او را شکست داد. این پیروزی منجر به اضافه شدن نواحی شمال غربی کابل، هرات و قندهار به امپراتوری موریای شد. سلوکوس دختر خودش را به عقد چاندرراگوپتا درآورد. او همچنین سفیر خود مگاستنس (Megasthenes) را به دربار چاندرراگوپتا سپرد. (ویل دورانت، ۱۳۴۳: ۶۳۹) مگاستنس در مورد هند معاصر خود و تجاربتش در دربار چاندرراگوپتا مطالبی را نوشته است. چاناکیا وزیر چاندرراگوپتا رساله‌ای دارد به نام آرناشاسترا Arthashastra. در این رساله کشورداری و حکومت آن روزها توصیف شده است. فصل خاصی برای قواعد مربوط به کشتی‌رانی و بازرگانی و سلوک با بازرگانان بیگانه آورده شده است. او از ترقیات هندیان به شگفتی و حیرت یاد کرده است. شهر تاکسیلا در زمان چاندرراگوپتا دارای دانشگاه معتبری بود که از سراسر هند برای کسب دانش به آن رومی آوردند. عقیده بر این است که چاندرراگوپتا به مذهب جین گروید. وی در اواخر عمر تاج و تخت را رها کرده و روزهای آخر عمرش را در شتراوان بلاگولا (Shtravanbelagola) در نزدیکی میسور (Mysore) گذراند. (Standard six), 1994:60

غیر از مگاستنس که به کرات از جانب شاه سلوکی به دربار چاندرراگوپتا رفته است مردی موسوم به نام دایماخوس (Daimachus) نیز از طرف انتبوخوس سوتر به نزد امی تراگاتا (Amitraghata) پسر چاندرراگوپتا رفته و از مملکت او بازدید کرده است. (ویل دورانت، ۱۳۴۳: ۶۴۰) بعد از درگذشت سلوکوس پسرش انتبوخوس به تخت نشست ۲۷۴ ق.م در هند بیندوساره (Bindusara) پسر چاندرراگوپتا حکومت می‌کرد و در سال ۲۷۳ ق م به احتمال زیاد دکن را فتح کرد و پس از او اشوکا ۲۲۷-۲۶۴ ق م نوه چاندرراگوپتا و پسر بیندوساره به حکومت می‌رسد و سلطه خود را گسترش می‌دهد. امپراتور موریای ها تقریباً تمام خاک هندوستان را تصرف کرده بودند. پس از انتبوخوس اول پسرش انتبوخوس دوم ۲۶۱-۲۴۶ ق م به تخت نشست و در سال

۲۵۶ ق م اتحادیه‌ای از باختر و سند و مرو تشکیل شد و آن‌ها دعوی استقلال کردند. در سال ۲۵۰ ق م پارت‌ها یا اشکانیان هم به پیشوایی شخصی ارشک نام شوریدند و دعوی استقلال کردند در هند همچنان اشوکا حکومت می‌کرد، قلمرو او مشتمل بر قسمت بزرگی از هندوستان، افغانستان بود و در حدود سال ۲۵۷ ق م کیش بودائی را پذیرفت. یکی از علل معروفیت وی کوششی است که در ترویج کیش بودائی از خود نشان داد. (بیات، ۱۳۸۱: ۲۶، ۴۴).

مساله تحقیق

بررسی تاریخ اشکانیان دارای دشواری خاصی است زیرا منابعی که این تاریخ باید بر آن‌ها استوار باشد هم پراکنده است و هم غیر ایرانی و بیگانه. این منابع مکتوب عهد باستان شامل کتیبه‌ها و اسناد یونانی بیستون و شوش است و همچنین تعدادی نوشته پارتی و آرامی در شمال غرب ایران منطقه سرپل ذهاب و دیگر تعداد سفالینه رنگینی که در خاکبرداری شهر نساء در ترکمنستان به دست آمده است... از پژوهش‌های جدید نیز می‌توان از آثار گوتشمید (Gutschmid) و دوبواز (Debevoise) و راولینسن، نیوسنر (Neusner) نام برد که در شناخت و فهم تاریخ سیاسی پارتیان مفید است. این تحقیق با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است و آنچه در این مقاله مطرح است روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اشکانیان با شبه‌قاره هند و تحلیل میزان اثرگذاری و اثرپذیری در این دوره است؛ و این سؤال اصلی که آیا پارتیان با توجه به طولانی بودن حکومتشان اثربخشی بیشتری بر شبه‌قاره هند نسبت به هخامنشیان و ساسانیان داشته‌اند؟

هدف تحقیق

هدف این تحقیق نیز پاسخ به این سؤال اساسی و اصلی است که با جمع‌آوری منابع پراکنده خارجی و داخلی تلاش می‌گردد تا بخشی از زوایای تاریک این روابط و تأثیرپذیری و تأثیرگذاران روشن شود. در این تحقیق از منابع معتبر فارسی و انگلیسی استفاده شده است. با توجه به طولانی‌تر بودن حکومت اشکانیان نسبت به هخامنشیان و ساسانیان، لزوم بررسی علمی و موشکافانه روابط اشکانیان با هند اهمیت این تحقیق را بیشتر می‌کند و انگیزه‌ای شود برای دیگر محققان تا نسبت به تاریخ این دوره پژوهش بیشتری صورت پذیرد.

پیشینه تحقیق

در خصوص پیشینه تحقیق نیز باید گفت که در این موضوع هیچ کتابی تألیف نشده است و چندین مقاله مربوط به سال‌های بسیار دور در ارتباط با روابط ایران و هند عصر باستان نگاشته شده است. مقالات تاراچند، ۱۹۸۹، با عنوان روابط هند و ایران در مجله تحقیقات فارسی بیاض،

علی‌اصغر حکمت، در سال‌های ۱۳۳۸ ه. ش تحت عنوان روابط هند قدیم و ایران باستان در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و علاءالدین آذری در مجله بررسی‌های تاریخی تحت عنوان روابط ایران و هند و روابط ایران و چین در مجله بررسی‌های تاریخ و مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ستاری در مجله هنر و مردم در سال‌های ۱۳۴۸ با عنوان مقدمه‌ای بر هزار و یک شب و شوشتری تحت عنوان علایق فرهنگی آریایی هند و ایران در مجله آینه هند، مجید یکتایی در نشریه انجمن فرهنگ و ایران باستان در سال‌های ۱۳۵۸ نفوذ فرهنگ و تمدن ایران در سرزمین هند و در منابع انگلیسی همچون Majoumdar - Ojha - Thapliyal-Uma که توسط محققان هندی و با عنوان تأثیر عوامل خارجی در هند به عنوان بخشی از بررسی تاریخ هند نگاشته شده است. در هیچ‌یک از پژوهش‌های ذکر شده به صورت تخصصی به موضوع روابط پارتیان پرداختند عموماً به عصر هخامنشیان و ساسانیان توجه شده است. در این تحقیق با استفاده از پژوهش‌های پیشین و استفاده از منابع جدید فارسی و انگلیسی تلاش گردیده است که تخصصی‌تر به موضوع پرداخته شود. از مهم‌ترین اهداف این تحقیق می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود. آشنایی با روابط پارتیان با شرق به ویژه هند-آشنایی با همسایگان شرقی و نحوه اداره حکومت آنها-آشنایی با میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری فرهنگ ایرانی در آن عصر در مقایسه با هخامنشیان و ساسانیان -ایجاد انگیزه و تشویق دانشجویان و محققان به موضوع روابط خارجی ایران عصر پارتیان با شبه‌قاره هند.

۱- روابط سیاسی

دولت اشکانی توسط اشک اول در سال ۲۵۰ ق م تأسیس گردید و پایتخت آن شهر هکام تم پلیس که در حدود محل شهر دامغان امروزی در شرق ایران قرار داشت. مهرداد اول (۱۳۸-۱۷۰ ق. م) پس از تصرف آذربایجان و خوزستان و پارس رهسپار هندوستان شد و قطعه‌ای را تا رودخانه جلم ضمیمه متصرفات خود کرد. در حقیقت او را می‌توان بانی عظمت دولت اشکانی دانست. او با دمتریوس پادشاه سلوکی جنگید و در نهایت او را شکست داد. در سال ۱۲۵ ق م اشک هفتم فرهاد دوم (۱۳۶-۱۲۸ ق م) در چنگ با سکاها کشته شد. در این زمان بود که مردم ساکاها یا سک‌ها به ایران هجوم آوردند و در افغانستان کنونی مستقر گردیدند زرنگا را تصرف کردند و از آن تاریخ به نام سیستان یا سکستان معروف گردید. (پیرنیا، ۱۳۶۲: ۲۱۶) در سال ۱۲۸ ق م قبیله یویه چی ساکن آسیای مرکزی در بلخ هندوستان سلطنت کردند. بعد از کشته شدن فرهاد در جنگ با سکاها، عموی اردوان به تحت نشست؛ اما در جنگ با اقوام یویه چی کشته شد. دولت کوشان در باختر به دست همین اقوام یویه چی تشکیل شد. در این زمان حکومت کوشانیان که شعبه‌ای از قبایل یویه

چی بودند بنام کوشانی ها یا هندو سکایی بافرمانروایی معروفش کانیشکا (Kaniska) ۱۲۳-۱۵۳ م به سلطنت رسید؛ و در آسیای شرقی به عنوان حامی آیین بودا شهرت پیدا کرد. (پیرنیا، ۱۳۶۲: ۲۲۰). سیاح چینی بنام چانگ کین (Zhang Qian) از کشورهای همسایه باختر و سغد (Bactria – Sogdian) در سال ۱۲۶ ق.م بازدید می‌کند و گزارشی از حکومت پارت‌ها می‌دهد. او نام پارت‌ها را «انکسی (Anxi) که ترجمه‌ای از ارشک (Arsacid) که نام سلسله پارتیان یا اشکانیان است را مطرح می‌کند. مورخ چینی فان یی (Fan – ye) به فتح کابل توسط پارتیان در اوایل قرن اول میلادی یعنی قبل از فتح کابل توسط کوشانیان اشاره دارد. (Majumdar Vol 2, p.129) نام پهلوا یا پهلواس در منابع باستانی هند همچون مانو اسمیریتی (Manu-Smiriti) پورانا، رامایانا، ماهابهاراتا ذکر شده است؛ و از آن‌ها به عنوان مردمی که از ایران به هند آمده‌اند و بخشی از غرب و جنوب غرب و جنوب هند را اشغال کرده‌اند نام برده شده است. (Thapliyal 1979:12) بنا بر قولی دیگر به پارتیان برای اولین بار در ریگ وداها به عنوان سکاها – پارتاواها در سده چهارم ق م اشاره می‌شود. احتمالاً این گروه شاخه‌ای از پارتیان از خاندان سورن که در سیستان بودند می‌باشند. (Macdowall, 1965:137). سلسله پهلواها به دو گروه تقسیم می‌شود: سلسله هندو پارتی که در سال ۸۸ پیش از میلاد به وسیله «وننس» = ونونس (vonones) و به گفته دیاکونف ونن (vonon) پدید آمد و تا ۱۶ میلادی ادامه داشت و به وسیله «گوندو فارس» از بین رفت. مشکور معتقد است که آنان شعبه‌ای از پارتیان بودند که در حوزه هیرمند و سیستان به‌طور پراکنده می‌زیستند و زمانی که سکاها وارد سکستان شدند، با آنان در هم آمیخته، قومی سکایی و پارتی را تشکیل دادند و چون پارت‌ها خود را «پهلو» می‌گفتند، آنان نیز خود را پهلو نامیدند. (مشکور، ۱۳۴۱: ۳۰) سلسله دیگر پهلواها، یعنی «هند و پارتی و سکایی» که به سال ۲۰ میلادی توسط «گوندوفارس» (= کریستن سن: گوندوفر – آیرین فرانک: گندوفارنس) (Gondophanes) تأسیس گردید. وسعت این امپراتوری از سیستان تا پنجاب بود و آیرین فرانک نیز آن را تا جنوب شرقی هند ذکر کرده است (فرانک، ۱۳۷۶: ۱۵۱). زرین کوب از آنان به عنوان خاندان سورنا یاد کرده و می‌نویسد... «در آن سوی مرزهای هند قدرتش بسط یافته و دولتی اشکانی – سکایی را به وجود آوردند». از جمله‌ی نام‌آوران این خاندان در این دوره «گندوفر» را باید نام برد که در نیمه‌ی نخست قرن اول میلادی قلمرو وی در آن سوی سند تا پنجاب و پیشاور وسعت داشت. (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۱۶۸) دیاکونف معتقد است که گوندوفار نماینده و عضو خاندان‌های سورنای سکستانی در زمان اردوان سوم، متصرفات خویش را به حساب اراضی هندی

متعلق به فرمانفریان آراخوسید که مغلوب وی گشته بودند توسعه داده و خویشتن را پادشاه بزرگ هندوستان خواند. (دیاکونوف، ۱۳۵۸: ۱۰۰). در زمان کوشانیان نواحی سرحد دو کشور در حدود مرز امروزی ایران و افغانستان بود. جنگ بین کانیشکار و اشکانیان احتمالاً در زمان بلاش یا ولاش سوم وقوع یافته است. (مشکور، ۱۳۴۰: ۳۷) به نوشته چینی، کوجولا به پارت حمله کرد و منطقه بابل را تسخیر کرد و سپس مجدد کابل را از تصرف هندو پارتی‌ها خارج نمود و پس‌از آن سند را از هندو پارتی‌ها که شامل تاکسیلا نیز می‌شد از جانشینان گوند و فارس پس گرفت. (بویل، ۱۳۶۸: ۱۴) همچنین ویماکدفیسس (Vima-kadphises) تمام دره سند را تسخیر کرد. تهدید کوشا نی‌ها در زمان اشکانیان دائمی بود و این تهدید در زمان ساسانیان با پیروزی بر کوشانیان خاتمه یافت. در زمان کانیشکا که امپراتوری کوشان گسترش پیدا کرده بود تقریباً هند جزو امپراتوری کوشان به حساب می‌آمد و دامنه توزیع سکه‌های مسی کانیشکا و هوشیکا تا نقاط دوردست شرق هند مانند باتنا و گایا گسترش یافته بود. (بویل، ۱۳۶۸: ۱۷) مهرداد اول ۱۳۶-۱۷۴ ق م بر خاک باختر حمله کرد و قسمتی از اراضی آن کشور را اشغال نمود. در زمان مهرداد دوم ۱۲۲ ق م اشکانیان بر سکاها فائق آمدند و حدود ایران را تا کوه‌های هیمالیا در شمال هندوستان رساندند. سکه‌های متعلق به شاهزادگان اشکانی است در آن منطقه به دست آمده است. (پیرنیا، ۱۳۶۲: ۲۲۲) در زمان اشک سیزدهم ارد اول اولین جنگ با رومی‌ها بنام جنگ حران رخ داد و منجر به پیروزی اشکانیان گردید و نام دولت اشکانی را در عالم بزرگ کرد. در زمان حکومت اشک بیست و سوم و چهارم و پنجم یعنی بلاش دوم و سوم ۱۲۳-۱۹۱ م همچنان کانیشکا امپراتور کوشانی بر هندوستان و آسیای شرقی حکومت می‌کرد که از روابط آن‌ها اطلاعاتی در دست نیست. در زمان اشکانیان دولت یونانی باختر در سرزمینی به همین نام (بلخ و باکتریان) تأسیس و بر قسمتی از خاک هند تسلط یافته بود و در فرصت‌های مناسب مزاحمت‌هایی برای دولت اشکانی ایجاد می‌کرد. (پیرنیا، ۱۳۶۲: ۲۲۱). سکه‌های قیل نشان به دست آمده در خاک هند بیشتر مربوط به دوران مهرداد اول و سوم است که امپراتوری پارتیان به‌طور شگفت‌انگیزی در حال پیشرفت و سلوکیان و باکتریان در حال عقب‌نشینی بودند. (Majumdar, vol 2:132).

۲- روابط اقتصادی

ایرانیان عصر اشکانیان وارث حکومت سلوکی، پیشرفت چشمگیری در کار دریانوردی داشتند و بندرهای پرونتی در کرانه‌های شمال و جنوب خلیج فارس ساختند. آثاری که آنان در دریانوردی برجای گذاشتند فراوان و هنوز هم قابل تشخیص است. سکونت ایرانیان در کرانه‌های جنوبی

خلیج‌فارسی در دوران پارتیان گسترش بیشتری گرفت و حکومت ایرانیان بر این کرانه‌ها در دوران ساسانیان استحکام فراوانی پیدا کرد. (مجتهد زاده، ۱۳۷۹: ۸۲). روابط ایران و هند در عصر اشکانیان بیشتر بر جنبه‌های بازرگانی و مذهبی استوار بود و فعالیت تجاری که پایه آن از دوران هخامنشیان به خصوص داریوش پی‌ریزی شده بود در عصر سلوکیان ادامه یافت و در عصر اشکانیان به شکوفایی رسید؛ اما متأسفانه به دلیل فقدان منابع از آن بی‌خبریم. بیشتر اخبار و اسناد تاریخ اشکانیان مربوط به مورخان رومی است و آن هم‌زمانی بود که روم و اشکانیان در حال نبرد بودند. در آن صورت بود که مورخان رومی از اوضاع و احوال اشکانیان مطالبی را می‌نوشتند و آن هم عمدتاً مربوط به غرب ایران بود. ا (Bivar 1983:28-31) آنچه از نوشته‌های مترجمین عهد باستان به خصوص رومی‌ها برمی‌آید رقابت روم و اشکانیان بر سر تجارت با شرق بود. رومیان از اینکه اشکانیان نقش واسطه را بازی کنند و سود سرشاری را به دست بیاورند ناراضی بودند و شاید بخش عمده چنگ‌ها و درگیری‌های روم با ایران اشکانی بر سر مسائل اقتصادی و کنترل راه‌های تجاری بین غرب و شرق بود. از راه ایران و آسیای صغیر و شام و مصر کالاهای هند به غرب عالم می‌رفته است. خط تجارت بین اسکندریه و هرمز با سواحل هند سالیان دراز دایر و برقرار بوده است؛ و نیز شاهراه عمده‌ای که مراکز هند شمالی را از پاتالی پوترا به پیشاور و از آنجا از راه افغانستان به ایران و آسیای مرکزی متصل می‌ساخته، معبر تجارت جهان بوده است. (حکمت ۱۳۳۷: ۳۱). تجارت و تبادل کالا به واسطه کاروان‌ها و بازرگانان یکی از وسایل ارتباط هند با سایر ملل عالم بود. از سواحل غربی هند مانند بروج و کالیان (Broach-Kalyan) کالاهای خاص آن سرزمین را از قبیل فلغل و ادویه‌جات و عود و عنبر و حیوانات مانند طوطی و فیل و طاووس و پارچه‌های زربافت و ابریشم و جواهرات گران‌بها به سایر ممالک می‌فرستادند. (حکمت، ۱۳۳۷: ۳۱). روابط بازرگانی و اقتصادی دوران اشکانی را باید دنباله عهد هخامنشی و سلوکی دانست که روابط بازرگانی گسترده‌ای بین هند و ایران برقرار ساخته بودند. در این زمان جاده ابریشم رونق شایانی داشت. ایران که در سر راه این جاده به جنوب اروپا قرار داشت واسطه عمده و قدرتمندی در داد و ستد ابریشم بود که از چین به غرب فرستاده می‌شد. پس‌ازآنکه راه‌های خشکی از جمله ابریشم به علت وجود راهزنی‌ها ناامن گردید. راه‌های غربی و با شناسایی که در گذشته از راه‌های دریایی انجام گردید از طریق خلیج‌فارس بر کرانه‌های هند اهمیت پیدا کردند. (ارشاد، ۱۳۶۵: ۱۶۲)

تجارت اشکانیان یا افرادی که از طرف آن‌ها عمل می‌کردند نظارت مبادله کالا از راه خشکی از غرب به شرق و بالعکس را بر عهده داشتند. رومیان که به نوبه خود می‌دیدند تجارت شرقی‌شان

وابسته به دلالتن اشکانی شده است و درعین حال حمل و نقل دریایی ارزان تر انجام می شود کوشیدند راه دریایی را برای ارتباط با عربستان و هند انتخاب کنند. با وجود این به دلایل متعدد تجارت دریای هرگز نتوانست کاملاً جانشین بازرگانی زمینی شود. (ویهوفر، ۱۳۷۷: ۱۸۵)

بازرگانی با هند از دو راه عمده دریایی و خشکی صورت می گرفت راه دریای از طریق اسپاسینیو خارکسی (Spasinu(Charax) واقع در خلیج فارس و از راه زمینی از طریق مرو با حرکت در بخش شرق راه شاهی و از طریق سیستان و قندهار به هند می رفت. طبق متون سومری و اکدی رفت و آمد بازرگانی از اوایل هزاره سوم پیش از میلاد در خلیج فارس برقرار بوده است. این متون نشان می دهد که از این راه مردم بین النهرین مس و چوب، عاج، سنگ های قیمتی و حتی پیاز وارد می کرده اند. در نیمه اول هزاره اول پیش از میلاد آشوریان از همین راه برای کارهای بازرگانی خود استفاده می کرده اند؛ و در زمان حکومت هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان از رونق بیشتری برخوردار شدند. (ویلیامسون، ۱۳۵۱: ۱۴۳). در زمان اشکانیان صنایع دستی از پیشرفت زیادی برخوردار بود و بعضی از فراورده های آن شهرت بین المللی پیدا کرده بودند؛ از جمله: پارچه های استری بوسییا در بابل، قالی های بافت بخش های اصلی پارت و ادوات آهنی مرغیانا مخصوصاً به صورت سلاح ریز. در دوره پارت بازرگانی و روابط پولی نیز توسعه پیدا کرده بود. سکه های پیدا شده مربوط به اشکانیان دلیل بر این مدعاست. مگاستنس سفیر سلوکوس در دربار چاندرا گوپتا موریای در سده سوم میلادی مطالبی از هند و تجارت آن منطقه مطرح نموده که جالب توجه است. او به شکر اشاره می کند. همچنین از سرزمین سیلان یا تاپ رونس (Taprobns) در قرن سوم ق م یاد می کند. بر اساس اطلاعات دقیقی که از بازرگانان که در سیلان به تجارت مشغول بوده اند نقل می کند که بر سیلان مروارید و طلا می برده اند و با توجه به اینکه مروارید در سیلان به دست می آید این امر نشان دهنده آن است که روابط تجاری دیرینه ای بین خلیج فارس و خاور دور وجود داشته است. (هاولی، ۱۳۷۷: ۳۷). کوشانیان از آغاز قرن دوم میلادی بر بخشی از جاده بزرگ ابریشم تسلط داشته و با دو امپراتوری روم و پارتیان روابط تجاری قوی برقرار کرده بودند. آن ها چندان تمایلی به جنگ با پارتیان نداشتند و احتمالاً جنگ بین کوشانیان عصر کانیشکا و پارتیان که منابع بودائی از آن نام برده اند مربوط به سلطنت ولاش چهارم (۲۰۷-۱۹۱ م) بوده است. (گریشمن، ۱۳۶۴: ۳۱۰). مناسب ترین راه از هند بر جانب غرب از شهرهای تاکسیلا و پیشاور عبور کرده و پس از گذشتن از دره کنار رودخانه کابل به بلخ رسیده و از این محل بازرگانان به وسیله قایق به آمودریا سپس دریای خزر رفته و با گذشتن از ماورای قفقاز به دریای سیاه می رسیدند. اصلی ترین

کالاهای صادراتی هند شامل: ادویه، فلفل، زنجبیل، زعفران، برگ تنبول، عطریات و داروهای گیاهی (صندل- سنبل الطیب - مشک- دارچین - جسر زرد - خشل - لاک و رنگ (نیل و سنگرف) ابریشم - برنج - شکر و روغن‌های نباتی (کنجد - روغن نارگیل) پنبه - چوب‌های قیمتی - ساج - صندل - آبنوس) مروارید، سنگ‌های قیمتی و نیمه قیمتی، (الماس - یاقوت کبود، یاقوت یشم) عاج - حیوانات جالب و برده بود. تعدادی از سکه‌های بجا مانده از اشکانیان در هند و همین طور پادشاهان هندی - پارسی نشان از نفوذ و میزان ارتباط اشکانیان و هند دارد. بر روی سکه‌ها به خط خروشتی نام چندین پادشاه پارسی ذکر شده است. اسامی چون مایس، (Maues) در گندهارا و تاکسیلا، در بین سال‌های ۵۸ ق م، ونونس (Vonones) در منطقه گندهارا، اراخوزیا، سیستان، قندهار، غزنه و آزس (Azes) و گندوفارنس (Gondophernes) (Ojha, 1968:96-99) در همان زمان هند فلزات قیمتی (طلا و نقره) و فلزات فاقد ترکیبات آهن (مس - قلع - سرب) اسب - قرمز دانه - مرجان شراب - برده و ظروف هنری سفالی و شیشه‌ای وارد می‌کرد. نقش اصلی را در توسعه بازرگانی بین‌المللی در دوره کوشان جاده ابریشم ایفا می‌کرد که راه کاروان روی اصلی ماورای آسیا بود و از قرن دوم به بعد چین و هند و آسیای مرکزی را با کشورهای مدیترانه متصل می‌کرد. دلیل چنین نام‌گذاری این است که کالاهای اصلی که در این جاده حمل می‌شد ابریشم چین بود. بین چینی‌ها و اقوام آسیایی مرکزی و بین پارت‌ها و رومی‌ها برای نظارت و کنترل جاده ابریشم در نتیجه تسلط بر تجارت بین‌المللی درگیر و خصومت برقرار بود. کاروان‌ها به بلخ - سغد رفته وارد ایران و مناطق دوردست‌تر غرب می‌شدند. تسلط بر جاده ابریشم امکان ارتباط نزدیک و مستقیم بین هند و چین و ایالات آسیای مرکزی و غرب را فراهم نموده و شرایط مبادلات فرهنگی و تجاری را فراهم می‌نمود. در منابع به تأثیرات فرهنگی پارتیان بر نوع زندگی مردم هند بر اثر ارائه کالاهای وارداتی توسط اشاره شده است. تأثیر هنر پارسی در نوع لباس اشراف‌زادگان هندی در نقاشی‌ها و حجاری‌های غار اجانتا در جنوب هند نمایان است. ساخت انواع پتوهای پشمی نیز از صنعتگران پارسی به ارث رسید. ساخت انواع مصنوعات از ابریشم نیز توسط تجار پارسی به هندیان تعلیم داده شد و بنا بر اعتقاد جورج وات هندیان این هنر و صنعت را از دو طریق فراگرفتند یکی از طریق آسیای مرکزی و ایرانیان و دیگری از طریق بنگال. (Thapliyal, 1979: 44-48). بازرگانان هندی دراهمت پیدا کردن تجارت ابریشم بین هند و چین که رونق آن تقریباً در زمان کوشانها شروع شده بود سهم بسزایی داشتند. (هاولی، ۱۳۷۷: ۱۱۲) ناگفته نماند که با آمدن دین مسیح به خاک هندوستان از طریق ایران و حضور مبلغین مسیحی در

قرن اول م در هند و ایجاد کلیسای سریانی مالابار و حتی سواحل شرقی باعث حضور بازرگانان غربی موجب ارتباط و رشد تجارت مابین هند و روم گردید. بازرگانان از هند به روم و از اسکندریه به مالابار رفت و آمد می کردند. در این زمان است که ارقام و اعداد بانضمام صفر در هند اختراع گردید و در ممالک غربی توسط بازرگانان رواج یافته و در نزد ممالک اسلامی بنام ارقام هندی و در نزد ممالک اروپایی بنام ارقام عربی شناخته شد. کاروان‌های تجاری بازرگانان هندی کالاهای خویش را به ایران و سواحل مدیترانه صادر می کردند و یک‌رشته تجارت نیز از جنوب هندوستان از طریق دریا به سواحل خلیج فارس و دریای قلمز برقرار گشت که کشتی‌ها دریاهای شرق و غرب را طی می نمودند. (حکمت، ۱۳۳۷: ۲۱)

۳- روابط فرهنگی

مراوده پیوسته بین هند و ایران در خلال قرون قبل و بعد از میلاد مسیح، جریان مداومی از فرهنگ اشکانی را وارد هند ساخت. ضمناً استقرار سلسله‌های یونانی، بلخی و هند و یونانی در منطقه بین سیحون و پنجاب موجب توسعه فرهنگ هلنی گردید. ولی این فرهنگ فقط طبقه محدودی از جمعیت این ناحیه را تحت تأثیر قرارداد و شدیداً با عناصر ایرانی ترکیب شد. این امر از مسکوکات این دوره کاملاً با تصاویر خدایان گوناگون یونانی در بین ایزدان مختلف ایرانی ارتمیس - آناهیتا - خدایان خورشید و ایزدان مختلف ریش دار کاملاً مشهود است. نیلسون دوبواز (Neilson.C.Debevoise) مؤلف تاریخ سیاسی پارت درباره نفوذ فرهنگ ایران در عصر اشکانی در هند معتقد است که نفوذ پارت در هندوستان مربوط بیک دوره فرهنگ هندو ایرانی است که در آن عوامل و عناصر دیگر مانند هلنیسم کمتر دخالت داشته است. بنا براین از قرا معلوم دوره غلبه پارتیان در هند و بین‌النهرین بیشتر بر اساس تمدن و فرهنگ ایرانی بوده است. اشیاء به دست آمده از حفاری‌های تاکسیلا و سلوکیه و دورا - اوروپوس این معنی را ثابت کرده است. (آذری، ۱۳۵۰: ۲۰). تماس بین هند و ایران با ورود اسکیت‌ها (سکاها) و سپس پارتیان که قبل از رسیدن به سند برای مدتی در درانگیا نا اقامت گزیدند افزایش یافت. طبق نوشته ارنست هرتسفلد ۱۹۳۵ م فرسکوه‌های کوه خواجه در سیستان از نظر تاریخی به زبان گند و فارس برمی گردند. ایزدان ایرانی همچون میترا جزو مجموعه خدایان مرکب هندوان که بر روی مسکوکات کوشانیان بزرگ که مشغول ریختن دانه‌های بخور بر آتشدان است بازنمایی شده است. مهرداد اول و دوم اشکانی کشمیر و پنجاب و حوزه رود مهران و تاکسیلا را زیر سلطه خود داشته و در مولتان پرستشگاه بزرگ مهر در زمان اشکانیان ساخته شده است و در کاوش‌های بهنپور (نزدیک بندر

کراچی) سکه‌های اشکانی و ظرف‌هایی از آن دوره به دست آمده که نشان از تأثیر فرهنگ پارسی دارد. (یکتایی، ۱۳۵۸: ۴۱). مجاورت ایران با هند عقاید مذهبی و بالطبع هنر آن را نیز تحت تأثیر قرار داد. کانیسکا که یکی از حامیان بزرگ بودائی گری بود و پرستشگاه‌ها و صومعه‌های بودائی را در سراسر مملکت خود ایجاد کرد، گرایش‌های شدید التقاطی داشت. کشف یک آتشکده در سرخ کتل بلخ که احتمالاً می‌تواند منسوب به او باشد، این ادعا را ثابت می‌کند. در کنار معبد چاندیال در نزدیکی تاکسیلا که سرجان مارشال ۱۹۱۵ م تاریخ آنرا به قرن اول میلادی می‌رساند و طاهرا عبادتگاهی برای اهورامزدا بود، بقایای دیگری از مزدا پرستی در قندوز به دست آمده است و ضمناً چنین می‌نماید که معبد کهن ملتان در نزدیکی سند به وسیله مغان اداره می‌شده است (هالاید ۱۳۸۴: ۱۵) آیین مهرپرستی که در اوستا و هم ریگ ودا از آن یاد شده است پیروان بسیاری در سرزمین هند پیدا کرد. دین بودائی نیز در ایران رواج و رونق بسیار یافته بود. مسیحیت نیز در سده اول میلادی از طریق ایران و بیشتر به وسیله ایرانیان مسیحی در هندوستان رواج یافت. (آذری، ۱۳۵۰: ۱۹)

۱-۳- تأثیرات هنری

هنر پارسیان در سبک یونانی - بودائی و یا سبک ماتورا در زمان کوشانیان و مخصوصاً در منطقه بین سیحون و پنجاب و احتمالاً از اواخر قرن اول میلادی تا حدود اواسط قرن پنجم میلادی شکوفا شد. ترکیب‌بندی این سبک شدیداً ترکیبی و التقاطی است. در این سبک تأثیر پارسیان ایران با عناصر هلنیسم اسکندری و سوری و عناصر رومی درآمیخته و ضمناً مضامین و قوالب هنر هند باستان نیز در آن ظاهر شده است. الفرد فوشه (۲۲-۱۹۰۵) به رابطه بین مکتب قندهار و مکاتب هم‌زمان انطاکیه، پالمیرا، شوش و سلوکیه تأکید و به شباهت‌های بین کاخ سرکپ (حدود قرن اول م) و کاخ‌های پارسیان در آشور، دورا و نیپور توجه کرده است. وجود شباهت‌های بین هنر پارسی پالمیرا، دورا اوروپوس و هاترا و هنر دوره کوشان در بلخ، کاپیسا، شمال غرب هند و تا حدود کمی در ماتورا اثبات شده است. در هنر دوران کوشان و قندهار عوامل بلاتردید پارسی و ایران هست. (تاراچند، ۱۹۹۸: ۱۵۲). عناصر هنر ایران مخصوصاً در نواحی مرزی و هم‌جوار ایران همچون کاپیسا و بلخ بیشتر رواج یافت. در شوتوراک ساقه مو و گل نسترن با پنج گلبرگ بارها ظاهر شده و در آنجا و نیز در پایتاوا هدیه دهندگان ریشدار در جامه مناطق سردسیر بازنمایی شدند که سکاها و ایرانیان آنرا دربرمی‌کردند؛ یعنی شلوارهای کمردار و پيله دار و بلند که تا نوک کفش‌ها می‌رسید. و شل گشاد از نوع شنلی که پارسیان و کوشانیان می‌پوشیدند و نیز گونه‌ای از لباس که در دورا- اوروپوس دیده می‌شود. هدیه دهندگان زن لباسی بر طبق رویه غربی در برداشتند که تا زمان ساسانیان ادامه

یافته است؛ یعنی پیراهنی بلند، آستین دار و شال گشادی که بر شانه چپ می‌انداختند و شانه راست لخت باقی می‌ماند. روح هنر پارتیان در قطعات افریزی در ایرتام در نزدیکی ترمذ (ترمیتای باستان) نیز حس می‌شود. این قطعه بسیار زیبای حجاری شده از قرن اول م یا دوم م که احتمالاً بقایایی از یک بنای بودای است ردیفی از خنیا کران و یا حاملان حلقه‌های گل به گردن و گردنبند رانشان می‌دهد که از حاشیه برگهای گل اکاتوس که پیکره‌ها را از هم جدا کرده سر درآورد ه اند. بازنمایی تمام‌رخ، آرایش و قوالب محکم و خصوصیات نسبتاً متین چهرهای زیبا و متبسم آن‌ها همه از ویژه گیهای است که این افریز را با آثار سنت هنری یونانی-ایرانی پیوند می‌دهد. سکنج‌های قوسدار که طاق‌ها را در قندوز و هیبک محافظت می‌کنند مستقیماً از ایران نشأت گرفته‌اند و تاثیر آن‌ها را به فراوانی در آتشکده سرخ کتل بلخ هویدا شده است. شلومبرژه با صراحت رابطه این مجتمع را با آثار بودای این دوره و سنت هنری ایران مشخص کرده است. (هالاید، ۱۳۸۴: ۱۵-۲۰)

تأثیر و نمود شکوهمند باثبات حالت تمام‌رخ دقیق و کاهنی تندیس‌های سرخ کتل شبیه تندیس‌های شاهان کوشانی در ماتورا است. حتی حالت متفاوت پاها در هردو گروه تندیس‌ها یکی است. صفت مشابهی از شکوه و عظمت در چندین تندیس پارتی (مجسمه مفرغی مکشوفه در شمی) موجود است که دران همان بازنمایی تمام‌رخ و حتی همان مفهوم قالب قابل تشخیص است. (مخصوصاً در سنگ‌نبشته‌ای یادبودی آن‌ها)؛ بنابراین هنر سرخ کتل یکی از مهم‌ترین جلوه‌های نهضت عظیم هنر ایران و یا هنر نسبتاً یونانی-ایرانی است که در سمت غرب تا پالمیرا و دورا-اوروپوس و در قسمت شرق تا دره سند، ماتورا و کشمیر و حتی فراتر از آن کشیده شد. نقش برجسته‌ای از ماتورا (که پیکره شرفه سرخ کتل وابسته بدانست) خدای سوریا را سوار بر گردونه خود نشان می‌دهد و اسبان دو طرف محور اصلی چرخ، متعلق به یکرشته از بازنمایی‌های مشابه است. هانری سیریگ (Henri-seyring) در یک بررسی راجع به گردونه عقاب بال گستر و ماریوبوسایی (Mariu-Bussagli) در جستاری درباره بازنمایی تمام‌رخ گردونه الهی ۱۹۵۵ م به وجود این آرایش در هند در بودگایا و کهانداگیری و سرنديا اشاره می‌کند و اینکه نقش‌مایه مزبور بدان جا و نواحی بسیار غربی منتقل شده است. به گفته بوساییلی بازنمایی تمام‌رخ این نقش‌مایه ایرانی درهند بایستی با نوعی گرایش بومی باستانی مطابق و شبیه باشد که از تأثیر ایرانیان برسکاهای مایه گرفته و خود این نیز از اشتیاق به بازنمایی تمام‌رخ در هنر لرستان و سومر منبعت شده است. فوشه نیز بر وجود تأثیر ایرانیان در بازنمایی‌های سوریا که با میترای یکی شده، تاکید نموده است. چنین می‌نماید که تندیس مرمر سفید سوریا در عبادتگاه برهمنی خیر خانه در منطقه کابل حدود

قرون پنجم و ششم مستقیماً از یک نمونه نخستین ایرانی منشأ گرفته باشد، نه فقط لباس و جامه خدا و دو نفر دستیار او و هبه کننده بلکه حتی حالت ستایشگر که به خدا تاجی را اهدا می‌کند نیز از سنت ایرانی مایه گرفته است (هالاید، ۱۳۸۴: ۲۰).

۲-۳- تأثیرات مذهبی

الفرد فوشه (Alfred-Foucher) در سال ۱۹۴۲-۴۸ م به تأثیری توجه کرده که مزدا پرستی ایران به بودائی کری اعمال کرده و در نتیجه آن بودائی گری از هینایانا (Hinayana) به ماهایانا (Mahayana) تغییر شکل داده است. بدین ترتیب کل مفهوم بودا در مقام یک موجود انسانی تغییر یافته است. از این زمان به بعد بودا به صورت یک ایزد درآمد است. این تکامل که ضمناً موجب گسترش گروه خدایان بودائی شد در هند دوره کوشانی نیز منعکس گشته است. با اینکه بازنمایی‌های داستانی از وقایع زندگی بودا ساکیامویی در نقش برجسته‌های پرستشگاه‌های کوچک تکثیر شده ولی حرمت آن‌ها در نتیجه نا انسانی و مافوق انسانی شدن تصاویر بودا بودیسانوها کاهش یافته است. این نوع از تصاویر عبادی مافوق انسانی هرچه بیشتر در پرستشگاه‌های هادا و تاکسیلا و در طاق‌ها و طاقچه‌های منقوش عبادتگاه‌های بودائی در بامیان تولید شده است. هالاس (Halas) که شاید مشابه ایزد خورشید ایرانی باشد کیفیت مافوق انسانی بودا و بودیسا توها را نشان می‌دهد. در پایتاوا (paitava) و شوتوراک (shotorak) در جوار هندوکش، از نشانه‌های بودا ماکیامونی و بودیساتواها شعاع‌های نوری زبانه می‌کشد. ژاک مونی (Jacques meunie) اشاره می‌کند که هدف این شعاع‌ها مادی کردن تقدس و عظمت شخص بازنمایی شده در نظر مؤمنین بود. آن‌ها حتی در بامیان در کسوت انسان‌های بسیار مهم نظیر بعضی از شاهان ایران چهره نمودند. این شعاع‌ها و زبانه‌های آتش که در سنگ‌نبشته‌های یادبودی در پایتاوا و شوتوراک به صورت هاله درآمده یادآور دقیق احترام به آتشکده‌ها و نور در این منطقه است. (هالاید، ۱۳۸۴: ۱۶). معابد بسیاری به خاطر مهر در هند ساخته شده که حفریات باستان‌شناسی آن را روشن ساخته است. مغ‌ها سالیان دراز بر اشاعه مهرپرستی در هند پرداخته و به خصوص در سرزمین ساکاها (Sakas) هندی‌های که به نام سورا (saura) یعنی ستایشگران خورشید معروف بودند و آیین مهر را ترویج می‌نمودند وجود مهر نجات‌بخش در هند و رابطه‌ای که با آیین مهرپرستی در ایران دارد، توسعه آن را تأیید می‌کند. (فاطمی، ۱۳۴۹: ۱۹۱) پروفیسور لامت معتقد است که در دوره کوشانی و به خصوص در زمان کانیشکا بزرگ‌ترین جنبش به صورت یک انقلاب در بودیسم به یک‌باره و خودبه‌خود در نقاط مختلف هند و به خصوص در شمال شرقی و ناحیه ختن که در آنجا پیشرفت

برق‌آسایی نمود پیدا شد؛ و هند شناس نامبرده این جنبش را تحت تأثیر عوامل ایرانی شناخته و اثر مهرپرستی را دران مشهود دانسته است. (فاطمی، ۱۳۴۹: ۱۲) (نک به (Ojha, 1968: 84-100))

در آیین بودا امی تاب‌ها (Amitabha) به معنی فروغ پایان‌ناپذیر است که به عقیده بسیاری از دانشمندان نشان ایرانی و مهرپرستی در آن دیده می‌شود. در هر حال مظاهر و نمادهای که منشأ اختری و خورشیدی در هند بودائی دارند همه وابستگی تام به عناصر ایرانی داشته‌اند و دانشمندان روشنی و خورشید در مذهب بودا و رابطه این مذهب را به مهرپرستی روشن می‌کنند و تأثیری که سنت‌های کهن آریایی به خصوص ایرانی در آن گذاشته مورد بحث قرار می‌دهند.

(Thapliya, 1979: 130-140) رولاند (Rowland) در اثر خود بنام بودا و خدای خورشید و پروفیسور توچی (Tucci) در کتاب شرق و غرب و پروفیسور رگه‌مان در اثرش تحت عنوان گنبد آسمان Dome of Heaven و پروفیسور گی گر (Geiger) مطلبی با عنوان روشنایی و خورشید در مذهب بودا بر رابطه مذهب بودا با مهرپرستی پرداخته‌اند. گل نیلوفر در هند بودائی دیده می‌شود که این گل یادگارهای دین مهر است، برخی در فرقه‌های بودائی مهر را بازگشت بودا می‌دانستند و او را به صورت بودای نقش می‌کردند. چون تخمه یا فره زرتشت در آب نگهداری می‌شود و مسیحای مژده داده‌شده باید از آن تخمه بیرون آید او را هم چون مروارید می‌پنداشتند که درون صدف نگهداری و پرورده شده است و نیز چون تخمه یا فره زرتشت در آب نگهداری می‌شد. به نظر می‌آید که جای نگهداری آن را در گل آبی نیلوفر (لوتوس) می‌دانستند و از این رو نیلوفر با دین مهر بستگی نزدیک دارد. یکی دیگر از نشانه‌های تأثیر مهر کاربرد علامت ساسنیک است که امروزه در هند به صورت گسترده در میان مردم و در آیین‌های هندی بکار می‌رود. علامت ساسنیک نشان آریای است و مشخصه مهر و گردش خورشید است. (این علامت را هیتلر در جنگ جهانی دوم به عنوان مشخصه نژاد برتر آریایی بکار برد). آئین بودا که از مهم‌ترین ادیان هندی است، در طول نزدیک به هزار سال در بسیاری از نواحی مختلف ایران رواجی چشمگیر داشته و در انتقال فرهنگ هند به ایران بسی مؤثر افتاده است. نفوذ بودائی گری در ایران از چند سده پیش از میلاد از دوران حکام سلوکی آغاز گردید و تا دو سه قرن پس از توسعه اسلام در این سرزمین ادامه یافت. این آئین پس از انقراض رسمی نیز در اندیشه و بینش ایرانی کم و بیش حضوری غیرمستقیم داشت و حتی به گونه یک آئین ایرانی درآمد و گفته شد که بودا کتابی پارسی آورده و با تهمورث پادشاه افسانه‌ای ایران در یک زمان می‌زیسته است. (ثبوت، ۱۳۸۵: ۷۰)

یکی از مظاهر نفوذ این آئین در ایران، انتشار داستان زندگی بودا به صورت گسترده است که به

نام دو قهرمان آن بلوهر و بوداسف موسوم شده و در اصل روایتی در شرح تربیت وزندگی و تعلیمات بودا به زبان هندی کهن - سانسکریت و برگرفته از منابعی همچون لیتا و یستارا و بوداچریتا است. (Vistara - Lalita - Budhacarita) این اثر که به قولی به وسیله پیروان بودا در هند و به قولی در ایران تألیف شده، به بسیاری از زبان‌ها ترجمه و در غالب مناطق جهان منتشر گردید. با آنکه اولین ترجمه‌ای اثر به زبان ختنی بود، اما بیش‌ترین ترجمه‌های آن مستقیم و غیرمستقیم - از ترجمه‌های پهلوی مأخوذ است؛ و به زبان‌های سغدی و پارتی نیز ترجمه شده بود (ثبوت، ۱۳۸۵: ۷۲). مانی که ظاهراً پدر و مادر وی هر دو از نجبای پارتی بودند، آیینی آورد که همانندی‌های فراوان با مکتب بودا داشت. برخی از محققان آیین وی را اساساً یک منظومه بودائی و هندی فرض می‌کردند. ترجمه داستان بودا به زبان پارتی سومین ترجمه این اثر محسوب می‌گردد و از نمونه‌های اهتمام ایرانیان بر نشر و ترویج آن است. (ثبوت، ۱۳۸۵: ۷۴)

در عهد اشکانیان با توجه به تسامح و تساهل مذهبی دین بودا به راحتی در ایران تبلیغ می‌شد و پیروان زیادی پیدا کرد. آیین بودا بعد از اشوکا در زمان کوشانیان در قلمرو ایشان که بخشی از خراسان بزرگ نیز مدتی جزئی از آن بود به ناحیه غربی ایران راه یافت. کانیشکا بزرگ‌ترین پادشاه کوشانی در این راه تلاش بسیار کرد و نام این پادشاه در فرهنگ بودائی نامی آشنا و معروف است. بنا بر گزارش‌های سیاح چینی هیونگ تسانگ و همین‌طور گزارش‌های بیرونی متصرفات کانیشکا تا افغانستان بوده و منطقه وسیعی از مناطق هند و پاکستان و افغانستان را شامل می‌شده. (Majumdar, 2001: 142) در زمان او بودائی‌ان شورای عمومی دیگری منعقد کردند که نتیجه آن تألیف یا تجدیدنظر در تفسیرهای رسمی سه کتاب مقدس پیتاکا (Pitaka) بود. (مشکور، ۱۳۸۵: ۴/۸). بیرونی و هیون تسنگ و سایر سیاحان از ساخت معابد بی‌شماری از بودا در منطقه پیشاور توسط کانیشکا یاد می‌کنند (Majumdar, 2001: 147). البته کانیشکا در سکه‌هایش گذشته از ذکر نام بودا تحت تأثیر عوامل فرهنگ ایرانی و یونانی و حتی ایلامی و سومری نام خدایان آن‌ها را نیز بکار می‌برد. کانیشکا از خدایان یا فرشتگانی چون باد، آتش، مهر، مادر خدای سومری بنام نانا (Nana) نام می‌برد؛ و حتی لقب ذکر شده کانیشکا و جانشینانش در سکه‌هایش با واژه شائونائو شائو بر گرفته از واژه خشایاتیا یا شاهنشاه ایرانی است. (Majumdar, 2001: 148) هیون تسنگ سیاح چینی در حین عبور خود از سرزمین‌های بودایی از سال ۶۲۹-۶۴۵ م مشرق ایران تعداد معابد و عده راهبان آن‌ها را در کتاب خود ذکر کرده است و نسبتاً آمار دقیقی از معابد بودائی مشرق ایران داده و از جمله نوشته است که: قندوز: دارای ده معبد بودائی و چند صد راهب. بامیان: دارای صد

معبد بودائی و یک هزار راهب. کاپیسا: دارای صد معبد بودائی و شش هزار راهب. لغمان: دارای ده معبد بودائی و چند صد راهب. گندهارا: دارای هزار معبد بودائی. این آمار خالی از نقض و تناقض نیست ولی روی هم رفته دلالت بر توسعه‌ی بسیار مذهب بودائی در مشرق ایران دارد. البیرونی اشاره می‌کند که مناطق خراسان، مناطق مرزی سوریه بودیسم بودند. Majumdar, 2001: 633 (مشکور، ۱۸/۴). از مراکز عظیم بودائی در دوره اشکانی و ساسانی نوبهار بود؛ که سابقاً به غلط آن را یک آتشکده زردشی می‌دانسته‌اند؛ زیرا در دوره اسلامی چنان تصور می‌شد که معبد بودائی نوبهار آتشکده‌ای زردشی بوده است. ابن الفقیه جغرافی‌دان مسلمان نوشته است که معبد بزرگ بلخ مخصوص بتان بود و زائرانی از کابل و چین به زیارت آنجا می‌آمدند. با توجه به گزارش ابن الفقیه، نوبهار نمی‌توانسته یک آتشگاه زردشی باشد چون یک آتشکده بتی ندارد و زائران از سرزمین‌های غیر زردشی برای زیارت بدان جاتمی آمدند. این معبد در زمان تجدید حیات زردشی در مشرق ایران که پس از شکست خوردن هیاطله از انوشیروان بود از صورت بودائی خارج شده و موقتاً به صورت آتشکده زرتشت درآمد. خانواده معروف برمکیان متولی و ریاست معبد نوبهار را به صورت میراثی به عهده داشته و در دوره اسلامی در دربار امویان و عباسیان وزارت یافتند (مشکور، ۱۸/۴).

(۲۱) اسم بهار کلمه‌ای است سانسکریت به صورت نوه و بهار (Narvihara) که در آن زبان به معنی دیر نو هست. راولینسون نخستین خاورشناس است که تجانس لغت نوبهار را بالغت سانسکریت نوه و بهار دریافت و وی می‌نویسد که کلمه بخارا نیز از و بهار است. قدیم‌ترین و مفصل‌ترین وصفی که از این معبد شده آثاری است که از نویسندگان چینی بجای مانده است. از قبیل سفرنامه هیوئن تسنگ ۵۹۶-۶۶۴ م و کتبی است مرسوم به تاریخ هیوئن تسنگ و سفرهای او در هند تألیف دو نویسنده چینی بنام هوئی لی (Hoeili) و ینگ تسونگ (Yengtson) و ذیل کتاب و خاطرات هیوئن تسنگ است. کتاب دیگری از ای تسینگ I-Tsing ۶۳۱-۷۱۳ م که وی سرزمین‌های را که هیوئن تسنگ دیده او نیز از سال ۶۷۱-۶۹۵ م به آن نواحی سفر کرده است. (مشکور، ۱۸/۴: ۲۲) چند هیکل بزرگ در دل کوه از بودا تراشیده شده که از اهمیت خاصی برخوردار است. متأسفانه در سال‌های اخیر زمان حکومت طالبان در افغانستان به تعدادی از آثار بودائی در بامیان صدمات جدی وارد آمد. نام بامیان در کتاب پهلوی بندهشن و جغرافی موسی خورن به صورت بامیکان و در کتب پهلوی بخل وامیک (بلخ بامیک) یعنی بلخ روشن آمده است. چینی‌ها در قرن پنجم م آن را فان یانگ (Fan-yeng) و وانگ ین سبانگ ین نیز خوانده اند (مشکور، ۱۸/۴: ۲۶).

گروهی از مورخان اسلامی به بودائی بودن شرق ایران شامل خراسان بزرگ و افغانستان و آثار

بجای مانده‌ای از آن‌ها اشاره کرده‌اند. ابولفضل بیهقی در کتاب معروف خود بنام تاریخ بیهقی از شابه‌ار غزنه نام می‌برد و ذکر می‌کند که سابقاً در آنجا بتخانه شاهی بوده است. یعقوبی مورخ و جغرافی‌دان می‌نویسد که در سال ۱۸۶ هـ ق فضل بن یحیی برمکی از طرف خلیفه هارون الرشید عباسی بر خراسان والی شد و او شهر غوروند (غوربندکنونی) در افغانستان را منطقه کابل شاه را فتح کرده و در آنجا بتی بود که مردم انرا می‌پرستیدند. مورخ دیگر بنام عبدالحی بن ضحاک گردیزی در شرح ولایات خراسان از بتخانه شاه بهار ذکری به عمل می‌آرد و شرح فتح و به غنیمت گرفتن وسایل آن را ذکر می‌کند. عنصری بلخی در گذشته در ۴۳۱ هـ ق منظومه‌ای داشته بنام دو بت بودائی به اسم خنگ بت و سرخ بت که داستانی بوده محلی مربوط به این دو هیکل بودا در بامیان که ابوریحان بیرونی به عربی ترجمه کرد و نام انرا حدیث صنمی البامیان گذاشته است. (مشکور، ۴/۸: ۳۰). از جمله کتاب‌های هندی که به زبان پهلوی ترجمه شده داستانی است بودائی که امروز در دست نیست ولی مفاد ان از پهلوی به عربی ترجمه شد؛ و در ادبیات اسلامی در کتابی بنام بلوهر و یوذاسف مانده مندرج است. ظاهراً اصل این کتاب بایستی در اواخر دوره اشکانیان به ایران آمده و توسط مانویان به زبان پهلوی ترجمه شده باشد. ترجمه پهلوی آن‌که در ایران نگارش یافته مبنی بر شرح زندگی بودا و سیر و سلوک او برای کشف حقیقت بوده است. این ترجمه سپس به دست مؤلفی مسیحی تبدیل شکل داد و به قالب دین مسیحی ریخته شد. از دیگر داستان‌های هندی می‌توان از سندباد نامه یا قصه هفت وزیر نام برد. حمزه اصفهانی و صاحب التواریخ می‌گویند که کتاب سندباد و کتب دیگر را در عهد اشکانیان ۲۵۰ ق م تا ۲۶۴ م نوشته‌اند. برخی اصل سندباد را هندی می‌دانند و باسلیقه هاو زمان‌های مختلف تغییر یافت. پادشاه هند وسکایی به نام سنبارا (Sanbara) که به پارسی سمباد (Sampadh) و به عربی سندباد شهرت یافت نخستین بار در قرن اول م یکی از راه‌های مهم بازرگانی جهان باستان یعنی راه هند را گشود و بدین ترتیب از باری گازا (Barygaza) در شمال بمبئی کنونی به کشتی نشست و با استفاده از بادهای موسمی اقیانوس هند به کرانه‌های ایران و عربستان و زنگبار و مالابار رفت و دادوستد بزرگی میان اسکندریه و چین در عصر یانگ تسوئه (Yang-tseu) برقرار ساخت (ستاری، ۱۳۴۸، ۶۹).

نتیجه

دوره پارتیان با توجه به طولانی‌ترین امپراتوری عصر باستان با بیش از ۴۷۰ سال از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پارتیان در مقابل دشمن سرسختشان به خوبی ایستادگی کردند و در بعضی موارد شکست سختی نیز به دشمن سنتی غربی خود تحمیل نمودند و با تسلط کامل بر جاده

ابریشم کلیه امور سیاسی و فرهنگی و اقتصادی منطقه را مدیریت می‌کردند. پارتیان با کوشانیان و دولت یونانی باختتر در شرق برای تصاحب قدرت سیاسی در رقابت بودند اما عصر مهرداد اول و دوم دوران تسلط سیاسی ایران بر شرق محسوب می‌گردد و سکه‌های به‌دست‌آمده این ادعا را اثبات می‌کند. کوشانیان در طول دوران حکومت پارتیان تهدیدی جدی محسوب می‌شدند. پارتیان باسیاست تسامح و تساهل مذهبی ضمن تأثیرگذاری عمیق مذهبی در غرب و شرق به ویژه در آیین مهرپرستی به عنوان میانجی موجبات تبادلات و تعاملات گسترده در امور فرهنگی و اقتصادی شدند. بعضی از فرقه‌های بودائی مهر را بازگشت بودا می‌دانستند. نقش مهر یا میترا در سکه‌های عصر کوشانیان و پادشاه مقتدر آن کانیسکا نشانه‌ای از نفوذ عمیق مهرپرستی در هند است. تغییر در کل مفهوم بودا در مقام یک موجود انسانی از تأثیرات مزدا پرستی ایرانی بوده است. از طرفی دیگر ساخت معابد بودائی در شرق ایران و خراسان بزرگ نشانه‌های نفوذ گسترده بودائی گری در ایران عصر پارتیان محسوب می‌گردد و تعدادی از شاهزادگان اشکانی به این آیین گرویدند. نفوذ هنر پارتی در زمینه های نقاشی، معماری معابد و پوشاک در آثار عصر کوشانیان نمایان بود. این نفوذ در هند بیشتر به دوره فرهنگ هند و ایرانی است که در آن عوامل و عناصر هلنیسم کمتر دخالت داشت و اشیاء به‌دست‌آمده در تاکشیلایا این موضوع را به خوبی نشان می‌دهد. روابط بازرگانی و تجاری دوران پارتیان را باید دنباله عهد هخامنشی و سلوکی دانست. در این عصر روابط تجاری پارتیان با هند تحت تأثیر دو عامل مهم یکی رونق جاده ابریشم و دیگری رقابت شدید با روم بر سر تسلط بر جاده‌های دریایی و زمینی قرار گرفت و تجارت محور اصلی سیاست‌های داخلی و خارجی پارتیان گردید. تجار و بازرگانان به همراه مبلغان مذهبی آزادانه و با امنیت در متصرفات اشکانیان سفر می‌کردند و کالاهای مادی و فرهنگی خود را تبادل می‌نمودند. تأثیرات فرهنگی اشکانیان در شرق و غرب و به ویژه در هندوستان در جنبه‌های مختلف اقتصادی و فرهنگی در تاریخ هندوستان بسیار مشهود است. تشکیل حکومت‌های مستقل پارتی یا پهلوی در شمال هندوستان از قبیل گندوفارس شرایط و موقعیت آشنایی بیشتر ایرانیان را با فرهنگ مردم هندوستان فراهم نمود و موجب شکوفایی فرهنگی و علمی در عصر ساسانی گردید. به نظر می‌رسد با تحقیق و پژوهش بیشتر این دوره از تاریخ ایران با استفاده از منابع هندی و چینی می‌توان بعضی از زوایای تاریک تاریخ روابط ایران با هند را در عصر پارتیان روشن نمود.

منابع

- ۱- آذری، علاءالدین، روابط ایران و هند، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۳۵، صص ۱۰۹-۱۴۹، ۱۳۵۰.
- ۲- ارشاد، فرهنگ، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، چاپ اول، تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۵.
- ۳- بیات، عزیز اله، تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- ۴- بویل، آ.جی، از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، تاریخ ایران کمبریج، جلد سوم، قسمت اول، چاپ اول، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸.
- ۵- پیرنیا، حسن، ایران باستانی و داستان‌های قدیم ایران، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- ۶- تارا چند، روابط هند و ایران، مجله تحقیقات فارسی بیاض، شماره اول، سال ۹، انجمن فارسی دهلی، صص، ۱۶۳-۱۴۰، ۱۹۸۹.
- ۷- ثبوت، اکبر، نقش زبان‌های ایرانی در نشر داستان زندگی بودا، مقالات فرهنگی ایران و هند، نشر سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۱۳۸۵.
- ۸- حکمت، علی‌اصغر، سرزمین هند، تهران. دانشگاه تهران. ۱۳۳۷.
- ۹- دیاکونف، م، اشکانیان، جلد اول، ترجمه کریم کشاورز. تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵.
- ۱۰- زرین کوب، عبدالحسین، روزگاران ایران، جلد اول، تهران: سخن، ۱۳۷۴.
- ۱۱- ستاری، جلال، مقدمه‌ای بر هزار و یک شب، مجله هنر و مردم، ش ۱۸، ۱۳۴۸.
- ۱۲- شوشتری، عباس، علایق فرهنگی آریایی هند و ایران، محله آئینه هند، شماره اول، سال دهم، ۱۳۵۳.
- ۱۳- فاطمی، سعید، نقش مهر در سنت‌های شرق و غرب، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، تهران، سال هشتم، ش دوم صص ۲۲۱-۱۹۰، ۱۳۴۹.
- ۱۴- فرانک، آیرین، دیوید براونستون، جاده ابریشم، جلد اول، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، سروش، ۱۳۷۶.
- ۱۵- گریشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.

- ۱۶- گوشمید، آلفرد، تاریخ ایران، ممالک هم‌جوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان، ترجمه و حواشی کیکاووس جهاننداری، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- ۱۷- مجتهد زاده، پیروز، خلیج فارس - کشورها و مرزها، تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۸- مشکور، محمدجواد، آیین بودا در ایران باستان، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره دوم، سال دوم، ۱۳۴۰، صص ۲۷-۴۴.
- ۱۹- مشکور، محمدجواد، ایران و هند در پیش از اسلام، مجله آینه هند، شماره هشتم، سال چهارم، صص ۳۰-۸، ۱۳۴۱.
- ۲۰- مهرین، عباس، همسایگان ایران در عصر ساسانیان، مجله آینه هند، تهران، صص ۲۷۱-۲۵۰، ۱۳۵۳.
- ۲۱- ویل دورانت، تاریخ تمدن - مشرق زمین گاهواره تمدن (هند و همسایگانش)، ترجمه مهرداد مهرین، تهران، امیرکبیر ۱۳۴۳.
- ۲۲- ویلیامسون، آندریو، تجارت در خلیج فارس در دوره ساسانیان در قرون اول و دوم هجری، مجله باستان‌شناسی و هنر ایران، شماره نهم و دهم، صص، ۱۶۳-۱۳۷، ۱۳۵۱.
- ۲۳- ویهوفر، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب، تهران، سخن، ۱۳۷۷.
- ۲۴- هاوولی، دونالد، دریای پارس و سرزمین‌های متصل، ترجمه حسن زنگنه، قم، ۱۳۷۷.
- ۲۵- هالاید، مادلین، هنر هند و ایرانی، هند و اسلامی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مولی، ۱۳۸۴.
- ۲۶- یکتایی، مجید، پرتو، پارشو، پهلوی و پارسیکا در هند باستان، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، شماره بیستم، سال هفدهم، صص، ۴۵-۲۱، ۱۳۵۸.

27-Basham.AI. (Ed),A cultural history of India,Delhi,1983.

28-Bivar.A.D, The political of Iran under the Arsacids. In Yarshtrter, E. (ed) The Combridge history of Iran, Vol.3: The Seleucid, Parthian and Sasania Periods. Cambridge,1983.

29-D.W.Macdowall. The dynasty of the later Indo-Parthians, Numismatic chronicle,7th series,5, London,1965.

30-Kulre Heraman & Rothermund Dietmar, A history of India, (Third Edition)London,2002.

31. Majumdar R.C Gen.ed. The History and Culture of the Indian people, vol. 2, seventh ed. Bharatiya Vidya Bhavan,Mumbai,2001.

32-Ojha,K.C, The history of foreign rule in ancient India,Gyan, Allahabad,1968.

- 33-Rapson, **The cambrige history of India**. Vol 2.1967
34-Standard Six, **History of India** (ancient history) Education
Department Sanction No.PPM/1094/11298/6-HC/English/S(b)Date
18.1.94 Maharashtra state Bureau of Textbook Production and
Curriculum Research,Pune.India,1994.
35-Thapliyal Uma Prasad, **Foreign elements in ancient Indian
society**,Manshiram, New Delhi,1979.
36-W.Wroth. **Cataloge of the coins of Parthian**,no 2, Blolnga,1964.